پیغمبر صلوات الله علیه سخنان وقاحت آمیز میگفتند ویقولون هو اذن واگر کفار نه خود شعار ایشان عیب جویی و بدگویی مسلمانان بود و بر هر تقدیر آنچه
که بر زبان ایشان میگذرد از روی بی اختیاریست وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ و آنچه پنهان میدارد دلهای ایشان از عداوت و خیانت أَكْبَرُ
اکبر بزرگتر و بیشتر است از آنچه بر زبان میرانند قَدْ بَيَّنَّا هر آینه ما بیان کردیم و روشن ساختیم لَكُمُ الْآيَاتِ برای شما آیتها
داله بر وجوب اخلاص و لزوم موالات مؤمنان و معادات کافران إِنْ كُنْتُمْ اگر هستید شما که از روی تأمل تَعْقِلُونَ تعقل میکنید
آنچه بیان کردیم یا بشناسید مواقع نفع را از مکامن ضرر هر آینه بسیار کنید که میان دوست جایی که رحمت روان و دشمن بخانی گرفت
ور دعا آنست هَا تنبیه است بر خطای این یاران که با اغیار دم دوستی میزنند أَنْتُمْ أُولَاءِ تعبیر و تحقیر است یعنی آگاه باشید
که شما اید این خطاکاران که با جفاکاران موالات کردید پس خطا میکنید برین وجه تُحِبُّونَهُمْ شما دوست میدارید ایشان را و اراده
میکنید که به بهترین چیزی رسند که اسلامست وَلَا يُحِبُّونَكُمْ و ایشان شما را دوست نمیدارند و به بدترین چیزها میخوانند که آن کفرست
شما بقبضه کرم ایشان را به ریاض ایمان و امان دعوت می کنید و ایشان از سر جهالت و ضلالت شما را به وادی خذلان و حرمان می کشند
دل شما که از کدورات جفاها صافی گشته از فرط شفقت خواهد که کشتی حال ایشان از گرداب غوایت بساحل هدایت رسد و ایشان که خزینه
سینه زنگار انکار سیاه دارند از غایت کثافت آن طلبند که سینه آمال شما به هبوب عواصف وساوس شیطانی و طوفان هو
جس نفسانی در غرقاب خسران جاودانی افتد وَتُؤْمِنُونَ و شما ایمان دارید بِالْكِتَابِ كُلِّهِ به همه کتاب که تورات یا جنس کتب
مراد است یعنی شما به همه کتب الهی که یکی از آنها توریه است ایمان دارید و ایشان بعضی را منکرند و به برخی که یکی از آنها قرآنست کافرند پس با وجود
شما بکتاب ایشان شما را دوست نمیدارند سبب دوست داشتن شما ایشان را با وجود کفر ایشان بکتاب شما چیست پس از نفاق ایشان خبر میدهد
وَإِذَا لَقُوكُمْ هرگاه ایشان شما را ببینند قَالُوا آمَنَّا گویند از روی نفاق و فریب ما نیز گرویده ایم مانند شما وَإِذَا خَلَوْا و چون با
یکدیگر رسند عَضُّوا میخایند و میگزند عَلَيْكُمُ الْأَنَامِلَ مِنَ الْغَيْظِ بر شما سر انگشتان از غایت خشم و کین قُلْ بگوای محمد ایشان را
مُوتُوا بِغَيْظِكُمْ بمیرید بخشم خود امر توبیخست و حاصل معنی آن باشد که بخشم و دردی که از مؤمنان در دل دارید میگدازید تا بوقت مرگ
مراد شما از بدخواهی مسلمانان بر نخواهد آمد و هر روز کار مؤمنان ساخته تر و علم دولت ایشان افراخته تر گردد و امداد فتح گوناگون
روز افزون ایشان را و خزانه غیب مواصلت لحکم لیظهره علی الدین کله بظهور خواهد پیوست بعضی گفته اند این دعاست علیهم
خود صلوات الله وسلامه فرمود که بهلاک بر ایشان دعا کند پس معنی اینست که خدای بمیراند شما را در همان خشم و کینه که دارید
برای از حسد پیوسته غمگین که بمرگ نخواهد و الکن إِنَّ اللَّهَ بدرستی که خدای عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ داناست بآن خصلتها
که در دلهاست و مطلع بر آن کینها که در سینها ناپیداست پس اشارتی میفرماید بنهایت عداوت اعداء دین و بد علامت آن از بروز
پیدا میکرد اندکی حسد و منفعت کما قال إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ اگر برسد شما را نصرتی و غنیمتی چنانچه در روز بدر بود تَسُؤْهُمْ دلگیر کند
ایشان را و اگر شماتت عیب وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ اگر برسد شما را نصرتی و غنیمتی چنانچه در جنگ احد واقع شد يَفْرَحُوا بِهَا خوشحال
و فرحناک شوند بدان و بدترین دشمنان آنست که بغم کسی شاد و بشادی کسی غمگین گردد وَإِنْ تَصْبِرُوا و اگر شما ای مؤمنان صبر کنید

برطرف الهی را بر جفا یهود یا بر کید منافقان یا بر آزار وَتَتَّقُوا و بترسید از خدای یا پرهیز کنید از معاصی یا اجتناب کنید از مخالطت اعدا
لَا يَضُرُّكُمْ شما را زیان نکند كَيْدُهُمْ شَيْئًا مکر و حیله ایشان هیچ چیز را چه شخصی که در کار خود مجد است و به صبر و تقوی معتاد و مزکی بفضل
الانفعال باشد و بدشمن دلیر و اگر یضرکم بتخفیف و کسر ضاد خوانند از ضیر باشد و آن هم بمعنی ضرر است قال سبحانه تعالی قالوا لا ضیر امام
جعفر صادق ع فرموده که عداوت همه خلق از عرش تا فرش مؤمن را زیان ندارد بعد از آنکه خدای تعالی یار و مددکار و سازنده کار
اوست و دوستی همه مخلوقات از ثری تا ثریا منافق و کافر را سود ندارد پس از آنکه حق سبحانه ایشان را از درگاه رانده است و داغ
نهایت دست رد بر روی ایشان زده بیت سری کز تو افتد کی آید بدست دری کش تو بندی که یارد گشاد إِنَّ اللَّهَ بدرستی که
خداوند بحق بِمَا يَعْمَلُونَ بدانچه شما میکنید از صبر و تقوی مُحِيطٌ رسنده است و احاطه کننده بعلم در تفسیر کبیر آورده که اطلاق
لفظ محیط بر الله تعالی مجاز است چه محیط بشی آنست که از جوانب او را احاطه کند و آن از صفات اجسامست اما چون حق سبحانه عالمست
بهمه معلومات و قادر بر همه ممکنات جایز است از روی مجاز که گویند محیط است بآن یعنی هیچ چیز از وی فوت نمیشود چنانچه محاط
از محیط بر فوت نمیشود و تقدیم عمل بر احاطه از قبیل تقدیم اهم است چه اینجا مقصود بیان عالمیت نیست بلکه مراد آنست که جمیع اعمال
ایشان معلوم است مر حق سبحانه را و بر آن مجازات خواهد داد و درویش بعد از آنکه احاطه حق سبحانه باشیا از روی علم و قدرت
معلوم کردی این نیز بدان که هویة ذاتیه مطلقه باطلاق حقیقی مقتضی آنست که محاط نگردد و لا یحیطون به علما حقیقت علم که احاطه است
بمعلوم و کشف از آن غیر آن متعلق بدان نتواند شد چه حقیقت ذات اقتضاء عدم تعلق علم میکند بدو و حقیقت علم را قوت
با آنچه مقتضی عدم احاطه باشد بدو ولذا میسر نیست برای آنکه حقایق مستبدل نشوند پس ذاتی که محیط غیر محاط باشد نباشد جز ذات مقدس
تعالی و تعظم و تقدس بیت هیچکس را بکنه وی ره نیست ذره ای زآن کنه جمله آگه نیست همه را کرد احاطه از همه رو نتواند کسی احاطه بدو
او محیطست و دیگران قطرات قطره در بحر کی رسد هیهات و بعد از آنکه بر مؤمنان ظاهر شد که اعداء از انکار ایشان بشتنج میکردند
قضیه احد را یاد اصحاب میدهد تا ذهن ایشان از سماع آن منتقل گردد بشماتتی که دشمنان کردند و عداوت آن ملاعین در قلوب
اهل النفس مکتمی تمام پذیرد و با آنکه چون مؤمنان را بر صبر و تقوی تحریض کرد و ارداف فرمود از آن قضیه که اشتمال آن بر آنکه اگر حافظ
رگار از روی تقوی فرمان رسول را صلوات الله علیه کار القتال بر بسته پای از جاده صبر بیرون نمی نهادند هر آینه از جام ظفر شربت مرام نوشیدندی
الصبر مطیة الظفر و مبدا قصه اینست که حق تعالی میفرماید وَإِذْ غَدَوْتَ و یاد کن ای محمد که چون بامداد بیرون شدی مِنْ أَهْلِكَ از اهل
عائشه و اگر عایشه را اهل بیگفته دلیلی روشنست بر طهارت وی نکته بجز الاهل و شراته لیس من اهلک مؤید این قول بعضی از مفسران
بر آنند که این بامداد که بیرون شد یوم الاحزاب بود دیگران گفته اند روز بدر و جمهور گویند روز احد و آن روز شنبه بود هفتم شوال در سال سیم
از هجرت و سبب این حرب آن بود که چون در جنگ بدر ابطال قتال محمدی صلوات الله وسلامه علیه از دیار حرکت ابطال برکت
دامن المؤمنین علی القتال روی نمود و رایت دولت دین متین سر بقبه سپهر برین رسانیده و اعلام ظلام آن الشرک لظلم عظیم
نگونسار شد سپاه ملائکه که از سراپرده خضرا با علامات حمرا و عمایم بیضا و صفرا فرود آمده بودند باطراف عالم رسید آفتاب جاه بی جاه